

راستگویی و دروغگویی

در فلسفه اخلاق

دکتر محمد لنگهاوزن

وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۲) حقیقت را با گمراهی درهم نیامیزید و حقایق را مخفی نکنید، در حالی که آن را می‌دانید.

طبق آیه شریفه فوق‌الذکر، دروغگویی و فریب‌کاری با سخن نادرست تفاوت دارد. گاهی انسان سخن نادرست را بدون قصد فریب و صرفاً از روی اشتباه مطرح می‌کند و گاهی با مخفی کردن حقیقت و حتی بدون بیان جمله نادرست دیگران را فریب می‌دهد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که راستگویی نوعی هماهنگی بین زبان و قلب است. بنابراین، اگر کسی حقیقتی را بیان کند که از نظر او نادرست است راستگو نیست.

آیات و روایات بسیاری در مذمت دروغگویی وجود دارد. به همین لحاظ، دانشمندان مسلمان در آثار خود دروغگویی را تقبیح و راستگویی را ستوده‌اند. فریب دادن، دروغ گفتن (عموماً) و عدم درستکاری، علاوه بر اینکه موضوعاتی مذهبی هستند، از قدیمی‌ترین موضوعات در قلمرو اخلاق عملی به شمار می‌روند که فلاسفه بدان توجه کرده‌اند. فلاسفه مسلمان، در بحث از راستگویی و دروغگویی به متون مذهبی (قرآن و احادیث)، متون فلسفی (مانند اخلاق نیکوماخوس ارسطو) و کتب سنتی عرفان اسلامی (مانند قوت القلوب للمصنفی) استناد کرده‌اند، گرچه محور بحث آنها بر اساس فضایل مثبتی، مانند اخلاق و صدق،

است که مانع دروغگویی می‌شوند، نه چگونگی منع دروغگویی. گاهی ردائیل بر اساس قوایی که ردیله اخلاقی بدان مربوط است، یعنی عقل، غضب و شهوت، تقسیم می‌شوند. از اینرو، فریب از ردائیل عقلی می‌باشد که در اثر تسلط قوای غضبیه و شهویه بر آن ناشی می‌شود و ارتباط نزدیکی با نیرنگ و شیطنت دارد. ابن‌سینا صدق را از اقسام حکمت می‌شمارد، اما از نظر ابو حامد غزالی، صدق فضیلتی عرفانی است که کسب فضایل عرفانی دیگری همچون صبر و عشق را برای افراد مستعد میسر می‌سازد. غزالی برای صدق شش جنبه قائل است:

۱) صدق در گفتار؛ لذا، نه تنها انسان باید از

گفتن سخن نادرست بپرهیزد، بلکه همچنین باید به شیوه‌ای صحبت کند که مستمعین برداشت نادرست نکنند، گرچه وی استثنائاتی را که در آنها سخن راست موجب زیان می‌شود مجاز می‌داند. به ویژه، از نظر غزالی، فریب در تکیه‌های جنگی، برای اصلاح ذات البین و حفظ روابط حسنه میان زن و شوهر مجاز است. (۲) صدق در رابطه با خدا اقتضا دارد که انسان در مناجات با خدا کلمه‌ای مخالف حالت روحی خود بیان نکند. این نوع صدق به اخلاص مربوط است و باید انسان قصد قربت داشته باشد؛ زیرا عدم قصد قربت مستلزم نوعی دورویی است.

(۳) لازمه صدق در نیت عدم تردید و قاطعیت در عمل بر طبق اصول انسانی است.

(۴) لازمه صدق در اجرای نیت عمل مطابق با نیت است، در حالی که شرایط آن مهیا باشد. (۵) صدق در عمل منوط به تطابق بین حالت درونی و عمل بیرونی است، بطوری که جایی برای نفاق باقی نماند.

(۶) بالاترین صدق همراهی تام و تمامی با دیگر منازل متعدد عرفان، مانند خوف، رجا، زهد، رضا و توکل دارد. به عنوان مثال، وقتی شخص به کمال توبه می‌رسد صدق در توبه را کسب می‌کند. فردی که در تمام فضایل عرفانی به مرحله صدق پا نهد «صدیق» نامیده می‌شود و به بالاترین مرتبه ممکن در تقوی دست یافته است.^۳

متفکران مسلمان معمولاً در مواردی استثنایی دروغ گفتن را مجاز می‌دانند. در این خصوص، غالباً به داستان عمار یاسر اشاره می‌کنند. والدین وی به دلیل تبری نجستن از پیامبر ﷺ زیر شکنجه جان دادند ولی عمار یاسر آنچه را کفار می‌خواستند بر زبان آورد و نجات یافت، سپس جریان را برای پیامبر ﷺ نقل کرد و پیامبر ﷺ وی را دلداری داد. علما، در عدم تحریم کلی فریب، به این واقعه استناد می‌کنند. این نوع فریب و اعتقاد به جواز آن را «تقیه» گویند.

در دوران امام باقر علیه السلام، برای حفظ شیعه، تقیه لازم بود و آن خود نمونه‌ای از تقوی تلقی می‌شد. تبیین این اصل بحثهای بی‌شماری را بر سر موارد جواز و عدم جواز فریب به دنبال داشته است.^۴

برخی از علمای مسیحی، فلاسفه غرب و افراد برجسته‌ای همچون آگوستین و کانت نیز می‌گفتند که دروغ گفتن مطلقاً خطاست. در همان زمان، جواز بیان جملات گمراه کننده در موارد اندکی پذیرفته شده بود. برای حل این تضاد، دروغگویی به نحوی تعریف می‌شد که بعضی موارد را شامل نشود. لذا، گروسوس و به

دنسبال وی تعداد بی‌شماری از متفکران پروتستانی معتقد بودند که سخن نادرست گفتن به کسانی مانند دزدها و قاتلها، که حقیقت مدیون آنها نیست، دروغ محسوب نمی‌گردد.

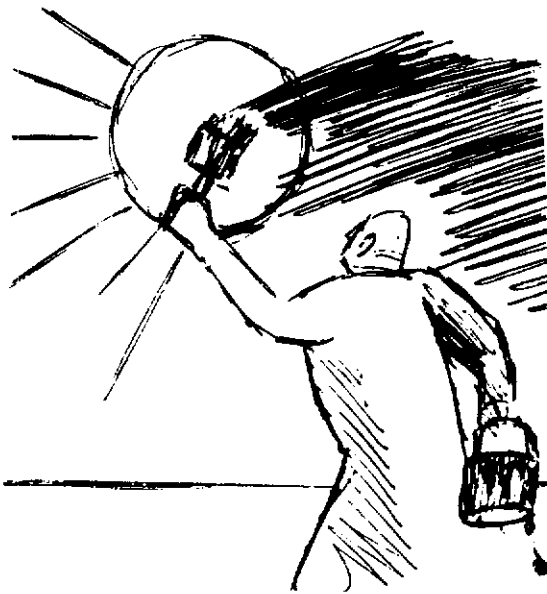
در علم اخلاق کاتولیک، نظریه نگاه‌داری ذهنی به وجود آمد. بر اساس این نظریه، فرد مجاز است سخن اشتباه بر زبان بیاورد، به شرط آنکه آنچه مصحح اشتباه است به ذهن بیاورد. به عنوان مثال، اگر دزدی از شما بپرسد پول دارید یا نه؟ شما می‌توانید جواب منفی بدهید ولی در ذهن خود اضافه کنید: «نه در دستم». ابتدا نظریه «نگاه‌داری ذهنی» موارد محدودی داشت ولی راه سوء استفاده را هموار کرد؛ زیرا به جای بیان موارد جواز و عدم جواز دروغگویی، راه گریز از آن را نشان داد و در همه جا به کار رفت. اگر در دادگاه کسی می‌خواست به دروغ به نام خدا سوگند بخورد از عذاب خداوند می‌ترسید ولی با توجه به این نظریه، این باور به وجود آمد که نگاه‌داری ذهنی، که خداوند از آن آگاه است، در دادگاه می‌تواند مجوز شهادت دروغ شود. بنابراین، دزد می‌توانست ادعا کند که چیزی ندزیده است ولی در ذهن خود اضافه کند: «از وقتی که دستگیر شده‌ام» و یا «از امپراطور چنین چیزی ندزیده‌ام». پاسکال در کتاب خود بنام «Provincial letters» این نوع سوء استفاده را به استهزا می‌گیرد.^۵

کانت نظریه «نگاه‌داری ذهنی» و نیز توصیف‌هایی از دروغگویی، مانند «افراد محدودی هستند که حقیقت بدانها مدیون است»، را رد می‌کند. وی تأکید می‌کند که «صدق از حقوق فرد بر خویشان است». کانت دروغ را چنین تعریف می‌کند: «گفتن تعمدی جمله‌ای نادرست به دیگری»، همچنان که از نظر وی راستگویی وظیفه‌ای است که در هیچ شرایطی ملغی نمی‌شود؛ زیرا دروغگویی لطمه زدن به آبروی خویشان است. کانت دروغ گفتن را، حتی در مواقعی که تنها راه گریز قربانی از دست قاتل توسل به دروغ باشد، مردود اعلام کرده است. در این مورد، انسان با گفتن حقیقت مسؤول قتل نیست و مورد شتمات قرار نمی‌گیرد، اما اگر دروغ بگوید مسؤول تمام پیامدهای آن برای قربانی و دیگران است، گر چه پیامدها عمدی نباشند.

از نظر کانت، حتی اگر انسان اجباراً دروغ بگوید مقصر است؛ زیرا علیه وظیفه عمومی مرتکب خطا شده است. «وی استدلال می‌کند که دروغگویی موجب بی‌اعتبار شدن سخن شده و تمام حقوق مبتنی بر قرارداد را باطل و ضعیف می‌کند و به بشریت زیان می‌رساند؛ زیرا دروغ همیشه به دیگری ضرر می‌زند. حتی اگر

برای فرد خاطی مضر نباشد، دست‌کم، به حال بشریت مضر است؛ چون منبع قانون را تباه می‌کند.»^۶

با وجود استثنا، به ندرت فیلسوف یا متکلمی مطلق‌گرایی کانت را امضا کرده است. حتی طرفداران کانت برای تضاد بین حقوق و وظایف، در مواردی، دروغ گفتن را جایز شمرده‌اند. چنان که متذکر شدیم، قانون کلی لازم‌الرعایه این نیست که همیشه راست بگوییم، چنان که کانت فکر می‌کرد، بلکه همیشه باید راست بگوییم تا با چنین کاری حقوق و وظایف دیگر تقض نشود، مانند وظیفه حفظ بی‌گناه از ضرر. دروغ گفتن برای نجات فرد از دست قاتل تخلف از این وظیفه کلی نیست؛ زیرا وظیفه در مواردی که در آن قتل محتمل است کاربردی ندارد. آن دسته از طرفداران کانت، که



مخالف مطلق‌گرایی کانت هستند، اظهار می‌کنند که اطاعت برده‌وار از این قانون بیش از موارد استثنایی، که کانت با آن مخالف است، حیثیت بشری را تهدید می‌کند.

در زمینه دروغگویی، نظریه افراطی مخالف با مطلق‌گرایی کانت نگرش سودگرایان به این امر است. از نظر مکتب سودگرایان، دروغگویی، جدای از سود و یا ضرر آن، به خودی خود خشنی است. در هر موقعیتی، بهترین کار آن است که حداکثر سود نصیب بیشتر مردم شود، اعم از اینکه فریبی در آن

باشد یا صداقتی. به هر حال، طرفداران سودگرایی با حساسیت بدین مطلب می‌پردازند که دروغ‌گویی نمی‌تواند، فی حدنفسه، مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا همیشه جزئی از نتایج است و به طور کلی، این نتایج برای دروغ‌گویی عموماً منفی هستند؛ چون اگر چه دروغ نهاد نظام‌های قراردادی را کاملاً از بین نمی‌برد ولی اعتماد اجتماعی را خدشه‌دار می‌کند. بنابراین، وقتی انسان نتایج و مصادیق دروغ‌گویی و یا راست‌گویی را می‌سنجد سودگرایان اظهار می‌کنند که باید به یک پیش‌فرض ابتدایی بر ضد دروغ‌گویی قایل شد.^۷ سودگرایان خیره ادعا می‌کنند که می‌توانند اعتراضات طرفداران کانت را نسبت به دروغ‌گویی از طریق کشف و بیان نتایج مخفی و منفی دروغ توجیه کنند. سودگرایان برای توجیه تئوری خود غالباً به

● دروغ‌گویی انعکاس عدم

خضوع در برابر اوامر الهی

است. دروغ‌گو چنین تصور

می‌کند که تحریف وی از

حقیقتی که خدا آفریده بهتر

است. حتی گفتن «دروغ شریف»

مستلزم آن است که به خطا

تصور کند که می‌تواند

گفته‌اش را پیش‌بینی نماید

و این خود نوعی کبر است.

که اجتناب از گفتن این دروغ احساسات میزبان را جریحه‌دار می‌کند؛ زیرا بی‌ضرر بودن دروغ سفید عرفاً و عملاً تأیید شده و بر اساس سودگرایی، آسان‌تر از اصول کانت قابل توجیه است. سودگرایان ادعا می‌کنند که گفتن دروغ سفید و از نظر اخلاقی آن را بی‌اهمیت تلقی کردن گواه صدق سودگرایی است.

می‌توان بر علیه سودگرایان که دروغ سفید را بی‌اهمیت تلقی می‌کنند دلایلی چند اقامه کرد: اولاً، این استدلالها لغزنده و شیب‌دار^۸ هستند و در میان انواع فریبهایی که به عنوان دروغ سفید به حساب می‌آورند مواردی پیش پا افتاده وجود دارد، مانند وقتی که کسی در جواب احوالپرسی می‌گوید: خوبم، در حالی که واقعاً سردرد دارد و یا دادن دارو به کسانی که نگران سلامتی خویش هستند، در حالی که تجویز دارو توسط پزشکان، که غالباً به عنوان دروغ سفید تلقی می‌شود، شاید، از نظر روانی، موجب وابستگی بیمار به دارو نیز بشود و خطر بی‌بردن مریض به فریب را نیز به دنبال داشته باشد که در نتیجه، موجب بی‌اعتمادی وی به پزشک می‌شود.

سودگرایان، با توجیه دروغ‌های سفید، زمینه پذیرش فریبهای مضر را فراهم می‌کنند. سودگرا ممکن است ادعا کند که تئوری وی دقیق طراحی شده و ارزیابی صحیحی ارائه می‌دهد، اما معترض اصرار یورزد که مهم نیست که سودگرایان در ارزیابی تئوریکیشان چنین مواردی چقدر موفق هستند، در عمل از این تئوری سوء استفاده شده و مردم برای توجیه فریبهای مضر به اصل سودمندی تمسک می‌کنند. به نظر می‌رسد که، برای رفع این اشکال، سودگرا باید نظریه خود را قانونمند کند.^۹ اما متقابلاً سودگرا اظهار می‌کند که منع کلی دروغ‌گویی منجر به منع دروغ‌های واقعاً مفید نیز می‌شود.

اشکال دومی که به سودگرایان وارد است این که آنها، به جای توجه به عمل، بر موارد خاصی تکیه می‌کنند که این تکیه موجب غفلت از زیانهای فزاینده گردیده است و بالقوه موجب ازدیاد اعمال فریبکارانه می‌شود. گرچه گاهی تجویز دارو بر اساس اصل سودمندی قابل توجیه است، اما با عمومیت یافتن آن، شرافت حرفه پزشکی از بین می‌رود. سودگرا، برای مواجهه با این مشکل نیز، به برخی از اشکال سودگرایی قانونمند تمسک می‌جوید. اصل سودمندی ممکن است، به جای موارد خاص، در عمل قابل اطلاق باشد.

سیسلاباک (که این مقاله عمدتاً مرهون آثار وی می‌باشد)، یکی از مهم‌ترین نویسندگان معاصر، درباره فریب چنین می‌گوید:

«همان‌گونه که دروغ گفتن در مورد در خطر

بودن جان یک انسان نشان‌دهنده غیر قابل انعطاف بودن بیش از حد تحلیل کانت است، دروغ سفید نیز شاهد ناکافی بودن ارزیابی سطحی سودگرایان است. این انتقاد اساس سودگرایی را مورد حمله قرار نداده، زیرا اهمیت بررسی نتایج را رد نمی‌کند، بلکه بیانگر این امر است که سودگرایان اغلب در برداشت عجولانه خود نسبت به بی‌ضرر بودن دروغ‌های سفید همه عوامل لازم را مورد توجه قرار نمی‌دهند. آنها اغلب به موارد عملی فریب و روشهای تکثیر و تقویت آن توسط موارد دیگر عنایتی ندارند و بیشتر به موردی خاص و از دیدگاه فرد دروغگو توجه دارند.^{۱۰}»

باک به بررسی ضررهای پنهان تجویز دارو و نوشتن توصیه‌نامه‌های مظنون می‌پردازد. وی نتیجه‌گیری می‌کند که اکثر دروغ‌های به ظاهر سفید، دست کم، غیر ضروری و اغلب آنها قطعاً و یا به احتمال زیاد مضر می‌باشند. باک می‌پذیرد که اگر بخواهیم احساسات کسی را بدون دلیل جریحه‌دار نکنیم از تعارفات و عذرخواهیهای بالطبع فریبنده‌گریزی نیست و افراد گرفتار تجویز دارو و تمجیدهای مظنون گزینه بهتری ندارند. اما وی بر اندک بودن این موارد اصرار می‌ورزد:

«بی‌شک، اکثر ما، بیش از هر نوع فریب دیگر، با دروغ‌های سفید سروکار داریم. هرچه توجه بیشتری به انواع دروغ‌های سفید مبذول داشته و در حذف آنها از کلام خود موفق شویم، به همان نسبت، نیاز به توسل بدانها تقلیل خواهد یافت. اگر بتوانیم به دیگران بفهمانیم که به دروغ‌های سفید آنها احتیاج نداریم از مسائل بغرنج و بی‌مورد بی‌شماری اجتناب خواهد شد.»^{۱۱}

قابلیت توجیه اخلاقی دروغ در حال اضطرار نشانه شکست مطلق‌گرایی کانت است و نیاز به محدود ساختن دروغ‌های سفید عدم کارایی سودگرایی را نشان می‌دهد. نوع دیگر دروغ که از تمهداتی ویژه ناشی می‌شود بخصوص به بعضی از طرفداران کانت، که ضد مطلق‌گرایی هستند، مربوط می‌گردد. پزشکان، کشی‌ها، روزنامه‌نگاران و روان‌شناسان همه روابط ویژه‌ای دارند که ناگزیرند مطالب مراجعان خود را افشا نکنند. غالباً به نظر می‌رسد که برای حفظ راز در روابط شغلی، باید دروغ گفت. سودگرای سطحی‌نگر به تمهدات خاص توجه ندارد و معیار وی در حفظ و یا افشای راز فقط اصل سودمندی است.

از سوی دیگر، بر اساس نظر طرفداران کانت، «وظیفه» مهم‌ترین نقش را دارد، بویژه وظایف شغلی که بسیار مهم است. وقتی ناچاریم برای حفظ راز مراجعه‌کننده دروغ

«دروغ‌های سفید»، دروغ‌های بی‌اهمیتی که به کسی زیان نمی‌رساند، استناد می‌کنند. این دروغ‌ها آنقدر بی‌اهمیت هستند که هزینه بررسی و ارزیابی احتمالی آنها از ضررهای ناچیز احتمالی خود آنها بیشتر است. به علاوه، دروغ‌های سفید غالباً مفید و مورد تأیید اصل سودمندی است. به عنوان مثال، اگر میزبان زحمت زیادی برای تهیه غذا متقبل شده باشد و این غذا مورد پسند میهمان نباشد بیان اینکه «چقدر غذا لذیذ است!» برای میهمان بی‌ضرر است یا ضرر ناچیزی به دنبال دارد، در حالی

بگویم بین وظایف تراحم پیش می‌آید. روش روشنی برای تقدم و تأخر راستگویی و رازداری وجود ندارد. ممکن است افشای راز مانند دروغگویی مهم و یا کم اهمیت باشد. در هر دو مورد، نقص در انجام وظیفه به نهادهای جامعه آسیب می‌رساند. هیچ تئوری اخلاقی نمی‌تواند راه حل ساده‌ای برای این تراحم ارائه نماید. گفتگو درباره تئوریهای اخلاقی فقط تا آنجا مفید است که حساسیت فرد را نسبت به معنای اخلاق عملی افزایش دهد.

دروغهای مقامات دولتی از مهمترین انواع فریبه هستند که با آن مواجهیم. این دروغها چنین توجیه می‌شوند که برای رفاه و نفع عموم ضروری‌اند. بنابراین، اصل سودمندی به سادگی قابل توجیه است. حتی از نظر افلاطون، که برای حقیقت ارزش والایی قابل بود، دروغی که برای کشور گفته می‌شود شریف است: «اگر کسی بتواند دروغ بگوید این حکام شهر هستند که می‌توانند بنا به مصلحت و برای تأمین منافع کشور به شهروندان و دشمنان دروغ بگویند.»^{۱۳} به دلیل انگیزه نوع دوستی نهفته در این گونه دروغ، افلاطون آن را شریف (gennaion) نامیده است که همچنین منعکس کننده باور برتری حکام نسبت به رعایا می‌باشد. از نظر آنها، بسیاری از اوقات فریب خوردگان نشان قضاوت مناسب و عکس العمل درستی در قبال حقایق نشان نمی‌دهند.

دروغ شریف غالباً با خودفریبی همراه است. به عنوان مثال، وقتی حاکم برای حفظ قدرت خویش دروغ می‌گوید، با این توجیه که خدای وی از مقام قدرت برای کشور مضر است، در اثر اغوای قدرت، در واقع خود را فریب داده است. گاهی چنین استدلال می‌شود که برای اداره امور سیاسی، دروغ گفتن ضروری است و هیچ دولتی، به طور کامل، از آن اجتناب نمی‌کند. حتی در صورت پذیرفتن این مطلب، اختلاف بسیاری بین جوامع گوناگون در نوع و کثرت فریب و نیز در بین افراد یک دولت واحد و بین دولتهایی که متعاقباً در یک کشور بر سرکار می‌آیند، وجود دارد.

فراگیر بودن فریب در سیاست نیاز به یافتن ابزاری برای بالا بردن استاندارد صداقت را تقلیل نمی‌دهد. گفته می‌شود که استانداردهای اخلاقی کارایی دولت را ضعیف می‌کند. بنا به دلایلی، عدم انتقاد مبتنی بر روابط صادقانه بین دولت و ملت به طور عمیقتری دولت را ضعیف خواهد کرد. به دنبال افشای فریبه‌های اعمال شده توسط نیکسون، رئیس جمهور آمریکا، طبق نظر سنجیها، ۶۹ درصد مردم آمریکا معتقد بودند که رهبران سیاسی مداوماً به آنها دروغ گفته‌اند. عمدتاً بی‌علاقگی گسترده مردم آمریکا

نسبت به مسائل سیاسی معلول عدم اعتماد آنها به مقامات دولتی است.

باک اظهار می‌دارد که حتی در موارد موجهی که دولت به منظور جلوگیری از احتکار و بورس‌بازی، به طور آشکارا، دروغ می‌گوید، بررسی دقیق عواقب سیاست توأم با دروغ به یک ارزیابی مجدد خواهد انجامید. همین که موارد موجه شناسایی شد، موارد دیگر با موارد مجاز یکی دانسته شده و نیز انواع مواردی هم که در آن دروغ مجاز شمرده می‌شود، مانند قارچ، زیاد می‌شود. وقتی دروغی گفته شد برای پوشاندن آن فرد مجبور است باز هم دروغ بگوید و همین‌طور دروغ دوم، دروغ سوم را می‌طلبد و ممکن است تعداد آنها از کنترل خارج شود. هر چه دولت بیشتر فریب بدهد، چه مستقیم و از طریق دادگاه‌ها و مطبوعات و چه غیر مستقیم و به وسیله حرفها و تناقض بین اظهارات دولت و حوادث جاری، فریبه‌ها بیشتر آشکار می‌شوند. هرچه فریبه بیشتر آشکار شود اعتماد به دولت کمتر می‌شود.



بجتهای باک علیه دروغهای شریف بر اساس نتیجه‌گیری^{۱۳} است. وی اظهار می‌دارد که این‌گونه دروغها باید حتی المقدور محدود شود. دلایل توجیه آن به سبب نتایج مضر و اغلب درک نشده‌اش ناموفق بوده است. وی همچنین استدلالهایی دروغ دارد که بر اساس نظریات طرفداران کسانت می‌باشد؛ مثلاً، می‌گوید: دروغ گفتن به مردم بر خلاف حقوق آنهاست؛ زیرا در حکومت بر مردم رضایت آنها شرط است. همچنین، با این تصور که آنها نمی‌توانند بر اساس اطلاعات صحیح قضاوت درستی داشته باشند، حیثیت آنها لکه‌دار

می‌شود و دروغهای دولت، چون حالت اجباری دارد، آزادی مردم را محدود می‌کند.

باک در صفحات پایانی بررسی خود اظهار می‌دارد که چون از گذشته ساختار دروغ و توجیهات ممکن مورد توجه قرار گرفته مطالعه نظریات سنتی در این باره ضروری است:

«ما باید از نظریات سنتی استفاده کنیم. به عنوان مثال، باید ببینیم چرا عملاً این‌گونه تلقی شده که دروغ، یا برنامه قبلی، بدتر از دروغ، بدون طرح قبلی، است. همچنین تحریک دیگران به دروغگویی (به وسیله تعلیم فریبکاری در خانواده، محیط کار یا مدرسه) از خود دروغ گفتن بدتر است. دروغ گفتن به کسانی که حق دارند اطلاعات صحیح داشته باشند، در مقایسه با دیگران، یا دروغ گفتن به کسانی که در امور مهم به ما اعتماد کرده‌اند از دروغ گفتن به دشمن بدتر است. اکنون منابع جدیدی در اختیار ماست: اطلاعات و روشهایی که به وسیله آنها می‌توانیم نظر دقیق‌تر و سنجیده‌تری درباره مفید و مضر بودن نتایج دروغ ارائه نماییم. امروزه منابع بیشتری پیرامون چگونگی مکانیسم سودگیری و دلیل تراشی در دسترس ماست. بالاخره آنکه، ما بر خلاف اندیشمندان، که تنها به مسائل پیش پا افتاده دسترسی داشتند، در استناد به اعمال فریبکارانه شواهد بسیاری در اختیار داریم.»^{۱۴}

با وجود آنکه باک اهمیت نظرات سنتی را می‌پذیرد، به زمینه تئوریک مسأله، که نظریات سنتی یونانی، یهودی، مسیحی و اسلامی بر اساس آن به بررسی پرداخته‌اند، عنایت اندکی مبذول داشته است. همان‌گونه که در آغاز این مقاله در بحث از آثار سنتی - اسلامی پیرامون دروغ اشاره گردید، از نظر مسلمانان دروغ گناهی است که با فضیلت صدق ناسازگار است. با در نظر گرفتن این نکته، می‌توانیم به سؤالات باک راحت‌تر پاسخ دهیم. به عنوان مثال، وی سؤال می‌کند که چرا دروغ با برنامه قبلی از دروغ بالبداهه بدتر است؟ از دیدگاه سنتی، کسی که با برنامه قبلی دروغ می‌گوید از حیث صفات اخلاقی ضعیف‌تر می‌باشد. تعلیم دروغگویی از خود آن بدتر است؛ زیرا با تعلیم دروغ به صفات متعلم شکل می‌دهیم. دروغ گفتن به هموطن از دروغ گفتن به دشمن بدتر است؛ زیرا فضیلت در متن ارتباطات، آداب و رسوم و نهادهای یک جامعه وجود دارد. این ارتباطات در میان یک امت بسیار قوی و در میان دشمنان آنها، که ارزشهای متضاد دارند، بسیار ضعیف است.

در دیدگاه ارسطویی، اخلاق بر پایه آداب و رسوم و نهادهای یک جامعه استوار است. رسوم و نهادها خود بر حسب تکامل و سعادت

فرد و جامعه ارزیابی می‌شوند. بسیاری از استدلال‌های باک علیه دروغ‌گویی متناسب با اخلاق ارسطویی است؛ زیرا وی نیز مانند ارسطو به رسوم اجتماعی و چگونگی تضعیف آن به وسیله دروغ تکیه می‌کند. به عنوان نمونه استدلال وی علیه دروغ‌های پدرانیه بر این مسأله مبتنی است که دروغ روابط والدین و فرزندان را با ترویج بی‌اعتمادی و بدگمانی و سایر اشکال نادرستی، تضعیف می‌کند. بنابراین، برای شکوفایی نهاد خانواده باید به پرورش فضیلت صدق پرداخت. این استدلال دروغ پدرانیه را مطلقاً ممنوع نمی‌کند، گرچه در منع آن از نتیجه‌گرایی سطحی‌نگر سخت‌گیرتر است؛ چون به جای اعمال و قواعد خاص، به عادات، رسوم و نهادها در بافت اجتماع نظر دارد.

از دیدگاه مذهبی، صدق و کذب شدیداً به فضیلت و رذیلت مخصوص مذهبی مربوط‌اند. اولین بار، ابلیس به آدم علیه السلام دروغ گفت. خداوند حقیقت را خلق و آن را به

پیامبرانش علیهم السلام وحی نمود. انسان‌های شرور صدق را تحریف و رسولان الهی را انکار می‌کنند. بنابراین، انکار حقیقت، دروغ‌گویی و طرد رسولان الهی ارتباط نزدیکی باهم دارند. دروغ‌گویی انعکاس عدم خضوع در برابر اوامر الهی است. دروغگو چنین تصور می‌کند که تحریف وی از حقیقتی که خدا آفریده بهتر است. حتی گفتن «دروغ شریف» مستلزم آن است که به خطا تصور کند که می‌تواند گفته‌اش را پیش‌بینی نماید و این خود نوعی کبر است. کسی که واقعاً تقوای الهی داشته باشد حتی در گفتن دروغ‌های سفید احتیاط می‌کند؛ زیرا دروغ علامت بی‌حرمتی نسبت به حقیقت است. فرد با ایمان به ندرت و فقط در صورت اضطرار، مانند دفاع از عقیده یا اصلاح ذات‌البین، دروغ می‌گوید. مؤمن در پی خلوص است و فریب نوعی آلودگی است و کسی که نسبت به دیگران صادقانه عمل نکند در صداقت با خود دچار مشکل خواهد شد.

وقتی انسان به دروغ‌گویی عادت کند خودفریبی بر او غالب می‌شود. خودفریبی فی‌نفسه مورد توجه فلاسفه و موضوع بسیاری از کتابهای مهم بوده است.^{۱۵} مطالعات فلسفی خودفریبی بر فعالیتهایی تکیه دارد که از حقایق و موضوعات مهم روگردان بوده و نتایج آن بیانگر نادیده گرفتن و یا فقدان آگاهی کامل است که می‌تواند توصیف‌کننده نوعی از دروغ‌گویی، یعنی دروغ گفتن به خود، باشد. سؤالیهای نیز پیرامون لوازمات اخلاقی و روانی خودفریبی مطرح می‌شود. خودفریبی با از خود بیگانگی، در نوشته مارکس و هگل، با اعتماد به نفس، در مکتب اگزیستانسیالیسم و با مسؤولیت و احساس رضایت از خود، در دیگر مکاتب ارتباط دارد. خودفریبی با نفاق نیز ارتباط تنگاتنگ دارد، موضوعی که حضرت علی علیه السلام درباره آن فرموده است: «بدترین گناه آن است که گناهکار آن را درست بداند».

پی‌نوشتها

- 10- Bok, O.P. cit 63 - 64
- 11- Bok. oP. cit 76
- 12- Republic و 389b cited in bok و p.327
- ۱۳- نتیجه‌گرایی دیدگاه مقابل طرفداران کانت (deontologists) است که معیار ارزش‌گذاری کار را نتایج حاصل از آن کار می‌دانند. طرفداران کانت معیار ارزش و کار را وظیفه، طبق قانون کلی، می‌دانند.
- 14- Bok, pp. 262 - 263
- 15- E.g. Herbert Fingarette, *self-Deception* (London; humanities press, 1967); Mike w. Martin, *self-Deception and Morality* (Lawrence: university press of Kansas, 1986); mike W. Martin, ed., *self - Deception and self - Under standing* (Lawrence; University) Press of Kansas, 1985); Brain P. McLaughlin and Amelie Rorty eds., *Perspectives on Self - Deception* (Berkeley; University of California Press, 1988); LIOYA H. Steffen, *self -Deception and The Common Life* (New York: peter lang, 1986).
- 16-Nahj al-Balagha, saying number 348.
- and tr. Lewis White Bock Chicago: University of Chicago Press, 1949), pp. 346 - 350, reprinted in Bok, pp 285 - 290
- ۷- سبیل‌باک، در ص ۵۳ کتاب خویش، دلیل سودگرایان، مبنی بر اینکه آنها پیش‌فرض را علیه دروغ‌گویی می‌پذیرند، ارائه می‌دهد. وی ادعا می‌کند که دروغ‌گویان مخصوصاً در محاسبه نتایج دروغ‌هایشان متعصب هستند و در نتیجه، به نفع خود توجهی پیدا می‌کنند. برای جبران این تعصب، سودگرایان خیره اظهار می‌کنند که دروغ‌گویی به ظاهر ارزش منفی دارد. به هر حال، به دور از مسأله اعتماد اجتماعی، یک سودگرای دقیق می‌تواند چنین استدلال کند که وقتی منافع خود شخص مطرح است از گفتن حقیقت دچار وسوسه می‌شویم و در نتیجه، طبق قاعده سودگرایی، ناگزیر به گفتن دروغ می‌شویم. منافع خودخواهانه می‌تواند با پیش نهاد اینکه راست بگویم و یا دروغ با سودگرایی مخالفت کند. پس تعصب ناشی از خودخواهی خنثی می‌باشد و دلیل این امر نمی‌شود که سودگرایان خیره باید به دروغ ارزش منفی بدهند.
- ۸- اصطلاح منطقی برای نوعی برهان یا مغالطه سودگرایی قانونمند نوعی سودگرایی است که برای سنجیدن فعل جزئی روش مستقیم ندارد و برای ارزیابی خوبی یا بدی کار به قانون متوسل می‌شود.
- 1- Imam Ja'far Al- sadiq, *The Lantern of the path* (Long mead: Element Books, 1989), p.24
- 2- Cf. Muhammad Mahdi ibn Dahrr al -Naraq, *Jami' al - Saadat* (Tehran: Wofis, 985)
- 3- Mohamed Ahmed Sherif, *Ghazali's Theory of virtue* (Albany: State University of New York press, 1975), P. 117 - 119.
- 4- Cf. Allamah sayyid Muhammad Hussayn Tabataba'i, *shi'ite Islam* (Houston: Freelslamic Literature, 1979), PP. 223 - 225. For The development or The doctrine or *taqyyah* during The Imamate of Imam al- Baqir and Imam al- sadiq, see S.H.M jafri *The origing and Development of shi'a Islam* (Qom: Ansarian publication, 1989), PP, 298 ff
- 5- Sissela Bok, *Lying* (New York: Vintage Books, 1979), pps.14-15, 37-38
- 6- From Immanuel kant, *Critique of practical Reason and othet Writings in Moral Philosophy*, ed.